

«تخریب تقاضا» در حال بلعیدن اقتصاد امریکا است

۴۴ درصد امریکایی‌ها به دلیل افزایش قیمت بنزین کمتر رانندگی می‌کنند!

می‌روند، کسب‌وکارها تعدیل نیرو می‌کنند و در نهایت، در مرحله پنجم، فشار بر سیستم بانکی یک چرخه معیوب از رکود و تورم را رقم می‌زند. آژانس بین‌المللی انرژی این وضعیت را «شدیدترین شوک عرضه نفت در تاریخ» خوانده و هشدار داده که انهدام تقاضا با تداوم کمبود و قیمت‌های بالاتر گسترش خواهد یافت.

شواهد عینی، این تحلیل را تأیید می‌کند. در حالی که شاخص اعتماد مصرف‌کننده دانشگاه میشیگان به پایین‌ترین سطح خود در تاریخ (از سال ۱۹۵۲) سقوط کرده و نیمی از مردم به‌طور خودبه‌خود از گرانی به عنوان عامل بدتر شدن زندگی خود نام برده‌اند، نتایج نظرسنجی مشترکی که واشینگتن پست و آی‌بی‌سی‌نیوز به مؤسسه افکارسنجی ایپسوس سفارش داده‌اند، نشان می‌دهد که ۴۴ درصد امریکایی‌ها به دلیل افزایش قیمت بنزین، رانندگی خود را کاهش داده‌اند. ۴۲ درصد از پاسخ‌دهندگان اعلام کردند که سایر هزینه‌های خانوار خود را کاهش داده‌اند و ۳۴ درصد نیز گفته‌اند برنامه‌های سفر یا تعطیلات خود را تغییر داده‌اند که خود نشانه دیگری از صرفه‌جویی در هزینه‌هاست. شورای روابط خارجی امریکا (CFR) در تازه‌ترین گزارش خود که اول مه آن را منتشر کرده، هشدار می‌دهد که بسته شدن تنگه هرمز جرعه شوک عرضه‌ای زده که خسارات آن می‌تواند از اختلالات ناشی از جنگ اوکراین در ۲۰۲۲ فراتر رود. **این‌بقيه در صفحه ۱۵**

به عنوان «بدترین وضعیت از زمان بحران مالی ۲۰۰۸» یاد می‌کنند. استیو کین، اقتصاددانی که از او به عنوان اقتصاددان پساکینزی نام برده می‌شود، پیش‌بینی بزرگ‌ترین بحران در تاریخ اقتصادی مدرن را می‌کند و تأکید می‌کند که جنگ با ایران به عنوان یک کاتالیزور عمل و آسیب‌پذیری‌های اقتصاد جهانی را آشکار کرده است. این اقتصاددان استرالیایی که رکود سال ۲۰۰۸ را هم‌شبه پیش‌بینی کرده، معتقد است که جنگ، یک فرآیند «تورمی منجر به رکود» (Inflation followed by Deflation) را کلیدزده که ابتدا قیمت‌های انرژی و کالاهای شیمیایی جهش می‌کند و سپس با توقف صنایع و افزایش بیکاری، تقاضا در سایر بخش‌های اقتصاد سقوط کرده و فشار شدید کاهش‌ی ایجاد می‌شود. سی‌ان‌ان روز جمعه در گزارشی با عنوان «انهدام تقاضا: چگونه جنگ با ایران می‌تواند اقتصاد امریکا را متزلزل کند» یاد کرده که یک مکانیسم شش مرحله‌ای در حال اتفاق افتادن است. مفهوم «تخریب تقاضا» در گزارش سی‌ان‌ان، به فرآیندی اشاره دارد که در آن شدت یک شوک قیمتی چنان بزرگ، پایدار و پرهزینه است که رفتار هزینه‌ای مصرف‌کنندگان را به‌طور اساسی تغییر می‌دهد. به نوشته سی‌ان‌ان، در مرحله اول، افزایش قیمت نفت به عنوان یک مالیات سنگین بر خانوارها عمل می‌کند و باعث می‌شود که در مرحله دوم، اعتماد مصرف‌کننده سقوط کند: «وقتی مردم از بدتر شدن اوضاع می‌ترسند، هزینه‌های دلخواه خود را کاهش می‌دهند» در مرحله سوم، خریدهای بزرگ متوقف می‌شود، میلیون‌ها خانوار به سمت عدم تأدیه وام‌ها پیش

فشار اقتصادی ناشی از جنگ، ایران را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار داده، ولی حالا روی دیگر سکه جنگ برای امریکایی‌های ترامپ نیز در حال آشکار شدن است. جنگ با ایران، با بسته شدن تنگه هرمز احتمالاً لطمه‌ای عمیق و شاید هم فراتر از پیش‌بینی‌ها به اقتصاد امریکا وارد کند. برخی اقتصاددانان وضع فعلی را بزرگ‌ترین رکود بعد از رکود سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ ارزیابی می‌کنند و سی‌ان‌ان در یک گزارش پراگماتیک، از ریسک یک بحران پنج‌مرحله‌ای به سمت «انهدام تقاضا» در امریکا صحبت کرده است.

به گزارش «جوان»، متوسط قیمت هر گالن بنزین در امریکا روز شنبه به ۴/۴۵ دلار رسیده که بالاترین رقم از زمان آغاز جنگ علیه ایران است. در حالی که به نوشته فاکس نیوز قیمت بنزین از ابتدای جنگ بیش از ۴۷ درصد بیشتر شده، اکنون قیمت پیش‌بینی می‌کند که قیمت بنزین به پنج دلار در هر گالن هم برسد، چیزی که انتظار افکار عمومی امریکاییان را تأیید می‌کند. در یک نظرسنجی که ایپسوس (IPSOS) انجام داده، حدود نیمی از شرکت‌کنندگان پیش‌بینی می‌کنند که قیمت بنزین در سال آینده بدتر شود، در حالی که تنها ۲۱ درصد انتظار بهبود اوضاع را دارند.

تحت چنین شرایطی، به نظر در نخستین روزهای مه ۲۰۲۴، نشانه‌های تدریجی، ولی جدی اثر منفی جنگ با ایران بر اقتصاد امریکا چنان آشکار شده که حتی خوش‌بین‌ترین تحلیلگران نیز از آن



روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
یک‌شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ - ۱۵ ذی‌القعدة ۱۴۴۷
سال بیست‌وهفتم - شماره ۷۵۸۹ - ۱۶ صفحه
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

سرمقاله

تحولات دکتريال جنگ ۴۰ روزه



محمدجواد اخوان
مدیرمسئول

«سومین جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران» که تنها یک نبرد متعارف، که ساحتی برای بلوغ و ظهور دکتريال نوین دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران بود، هر چند از دو دهه قبل آمادگی‌های بسیاری برای دفاع میهنی در برابر تهاجم قدرتهای فرامطرفی فراهم شده بود، تجربه جنگ دوازده‌روزه کمک شایانی به بازطراحی ابعاد

دکتريال دفاعی کشور کرد و رهاوردهای تحول‌رادر دستاوردهای جنگ چهل‌روزه می‌توان مشاهده کرد.

۱- گذار از «دفاع بازدارنده» حضور مستقیم و رسمی امریکا به عنوان مسردمدار جنگ، اگرچه در ظاهر باز تهدید را سنگین‌تر می‌کرد، راهبردی متحول شده را در برابر ایران گشود: «بازدارندگی از طریق آفندی‌امان» امریکایی‌ها تصور می‌کردند با دراختیار گرفتن فرماندهی میدان، دست ایران برای کنش، محدود خواهد شد اما نقطه نقل محاسباتی دشمن، یعنی شبکه یکپارچه پدافندی-اطلاعاتی ستکام در جنوب خلیج فارس، هدف حملات برقی آسان‌ناهمگرای ایران قرار گرفت. این پایگاه‌ها که به هزینه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اداره می‌شدند، حکم چشم‌ها و گوش‌های راهبردی رژیم صهیونیستی را داشتند. راهبرد عملیاتی ایران، نه صرفاً انهدام تجهیزات که «کور کردن راهبردی» دشمن بود. نتیجه این حمله قاطع، ایجاد شکافی مهلک در سپر دفاعی رژیم صهیونیستی بود؛ شکافی که امکان نفوذ پهپادهای ایرانی، حتی از ساده‌ترین انواع، را تا روز پایانی جنگ به آسمان سرزمین‌های اشغالی فراهم ساخت و فروپاشی دکتريال پدافندی دشمن را رقم زد. پس از این هم حتی اگر رژیم صهیونی ظاهر با تنهایی سزودای احیای جنگ را در سر داشته باشد، منابع امریکایی‌ها نیز آماج حمله خواهد بود.

۲- «بازدارندگی تهاجمی» دکتريال پیشین ایران در «کنترل تنش در زیر سطح جنگ» تعریف می‌شد، اما جنگ چهل‌روزه نقطه عزمیت به «بازدارندگی از طریق گسترش جغرافیای بحران» بود. با انسداد راهبردی تنگه هرمز، جمهوری اسلامی ایران قواعد بازی را که دشمن برای جنگی محدود و تحت فرمان خود طراحی کرده بود، در هم شکست. این اقدام که تیلور «هرم فشار هوشمندانه» بود، یک‌باره ابتکار عمل اطلاعاتی و راهبردی را از واشینگتن و تل‌آویو گرفت. محاسبات دشمن که بر پایه مهار بحران در مرزهای ایران و حفظ امنیت خطوط مواصلاتی انرژی بنا شده بود، با یک ضربه دکتريال از هم گسست و نبرد به مسائل‌ترین وضعیت برای مهاجمان، در منطقه‌ای به وسعت اراده ایران، کشیده شد.

۳- «ایهام فعال» اگر در نبرد دوازده‌روزه بنبر «دکتريال ایهام» پاشیده شد، در جنگ چهل‌روزه درخت آن به ثمر نشست و به «راهبرد ایهام فعال» تکامل یافت. دستگاه محاسباتی و برآورد اطلاعاتی ایالات‌متحده در تشخیص الگوی تصمیم‌گیری ایران کاملاً فلج شد. اعتراف مکرر مقامات عالی‌رتبه امریکا مبنی بر نشان دادن مرکز نقل و سرازو کار توزیع قدرت در ایران، نمره طراحی هوشمندانه ایران برای مخدوش‌سازی کامل میدان شناختی دشمن بود. این ایهام استراتژیک، ضربه‌ای کاری‌تر از یک حمله نظامی زد، چرا که دشمن در فضایی از عدم قطعیت کامل، توان پیش‌دستی راهبردی خود را از کف داد و در موضع واکنشی و انفعال قرار گرفت.

۴- «تاب‌آوری موزاییکی» در برابر شوک تروژ، شهادت جمعی از فرماندهان ارشد در ساعات نخستین جنگ، به دلیل گذار از فرمانده‌محوری به ساختارمحوری یا همان «دفاع موزاییکی» بی‌اثر بود. در این دکتريال که شبکه‌ای از یگان‌های عملیاتی مستقل و برخوردار از اختیار عمل کامل است، شوک ناشی از حذف فیزیکی کارگزاران، به اختلال در کارکرد ساختار نمی‌انجامد. پاسخ ایران نه تنها با تأخیر یا سردرگمی مواجه نشد، بلکه با واکنشی فوری، تمام‌عیار و راهبردی، افسانه فروپاشی سلسله‌مراتب فرماندهی را نقش بر آب کرد. این بزرگ‌ترین شکست اطلاعاتی و عملیاتی دشمن بود که فهمید با ساختاری روبه‌روست که مرگ فرماندهان، آن را متوقف نمی‌کند، بلکه به چرخنده‌های جنگی‌اش شتابی انتقام‌جویانه می‌بخشد.

۵- «نظام جانشین‌پروری» مشاهده شد که از روز نخست تا چهلیم، نه تنها خلأ قدرت پدید نیامد، بلکه نظام سیاسی-نظامی در کمال اقتدار میدان را مدیریت کرد. این امر، گواه موفقیت برنامه‌ریزی بلندمدت در «نظام جانشین‌پروری راهبردی» است. طراحی ساختار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای تکامل یافته که به جای اتکا به افراد، بر فرآیندی خودترمیم‌شونده تکیه دارد. کارگزاران در دل این ساختار، اگرچه از دشمنان و نمادین هستند، اما ضامن بقای نظام فرماندهی نیستند. این اطمینان‌بخشی ساختاری بود که تصور دشمن از ایجاد فروپاشی روانی-فرماندهی با شوک ابتدایی را به سربایی راهبردی بدل ساخت.

جنگ چهل‌روزه را می‌توان نقطه عطف تحولی دکتريال در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران دانست. تلفیق «بازدارندگی آفندی»، «ایهام فعال»، «تاب‌آوری موزاییکی» و «جانشین‌پروری ساختاری» موازنه قدرت را در سطح منطقه برای همیشه دگرگون کرد و عصر جدیدی از دکتريال امنیتی ایران را رقم زد که در آن، ابتکار عمل و غافلگیری راهبردی برای همیشه در اختیار تهران خواهد بود. اگر جنگی هم باز در پیش باشد از رهاوردهای این تحول شگرف متأثر خواهد شد.



دزد دریایی ناشی

ترامپ برای بلعیدن ایران لشکر کشی کرد
ولی لقمه بزرگ‌تر از دهان او بود
و حالا با دزدی دریایی به کاهدان زده است

سخنرانی تازه ترامپ، همچون همیشه ترکیبی از رفتارهای خودشیفته‌وار، گفتار پراکنده و گریز از موضوعات راهبردی بود. البته بسیاری از تحلیلگران جهان معتقدند در تحلیل رفتار ترامپ باید روان‌شناسی او را از مسائل راهبردی که ممکن است به دست او و با مشورت مشاورانش رقم می‌خورد جدا کرد، زیرا او رفتارهای حساب‌شده‌ای هم دارد که نباید نادیده گرفت.

نیاز دائم به تأیید، لاف‌زدن، و همدلی نکردن باغدغه‌های مخاطب، یک مشکل قدیمی در ترامپ است. نکته‌ای که برای مردم امریکا مهم‌تر است آنکه ترامپ نه فقط پراکنده حرف می‌زند، بلکه از موضوعاتی که رسانه‌های اصلی برجسته کرده‌اند مانند بحران نفت، جنگ با ایران، فشار بر اروپا و هزینه‌های پنهان جنگ کاملاً عبور می‌کند. شاید مردم منتظرند تا از او بشنوند «چرا امریکا مثل دزدان دریایی رفتار می‌کند؟» یا این ابرقدرت قدیمی است | **صفحه ۱۵**